

بازسازی جمهوریت

گفت‌وگو با: موسی حقانی

همشهری، ش ۳۲۰۷، ۸۵/۱۱/۲۶



چکیده: انقلاب اسلامی ظرفیت‌های زیادی را هم از جهت داخلی و هم از نظر جهانی به وجود آورد که این به خاطر رهبری و تدبیرهای حضرت امام علیه السلام بود. ایشان همانند برخی از علمای عصر مشروطه (که در قالب مشروطه تصرف نمودند)، در قالب جمهوریت تصرف نمودند. لذا بدین نحو الگوی جمهوری اسلامی ارائه شد. نظامی که روح حاکم بر آن یک روح الهی و دینی است و با مبانی مدرنیته غربی در تضاد است. در حال حاضر نظام جمهوری اسلامی به سمت یک تحول و بازسازی در حرکت است. در این روند نه مرعوب غرب می‌شود و نه به گذشته‌ای که بنیادگرایی یا محافظه‌کاری تعبیر شود برمی‌گردد و ما فقط با تکیه بر مبانی فکری و دینی امام می‌توانیم انقلاب اسلامی را پیش ببریم و به نتیجه برسانیم. اما متأسفانه در این میان برخی بدون درک عمیق از مبانی والای دینی امام، تعاریفی مخالف امام و انقلاب ارائه می‌نمایند.

رتال جامع علوم انسانی

آخوند خراسانی در اعلامیه‌ای که بعدها در نقد جریان سکولار مشروطه صادر کرد، بیان داشت: «بدیهی است که مشروطیت هر کشوری مبتنی بر دیانت آن است». او بعداً در تأیید نظرش کشورهای دیگر را مثال می‌زند. برای نمونه می‌گوید که در کشوری مثل انگلستان، این‌گونه نبوده که مردم دینشان را کنار بگذارند. حال این‌که تا چه اندازه تحلیل ایشان مبتنی بر واقعیات غرب است، بحث دیگری است. در واقع مفروض آخوند خراسانی این است که در ایران، مبنا تشیع است. اصلاً ایشان فکر نمی‌کرد که قانونی خلاف اسلام، در مجلس به تصویب برسد، اما مرحوم شیخ فضل الله نوری درگیر وقایع است و از نزدیک آن را مشاهده

می‌کند. لذا مفروض او، این نیست که از این مجلس قانون اسلامی می‌گذرد. پس، برای جلوگیری از این امر، یعنی غیراسلامی بودن قوانین، اصل دوم متمم قانون اساسی را مطرح می‌کند. در واقع شیخ فضل الله طرحی از روی اضطرار می‌دهد و از این طرح نیز اطمینان ندارد، چرا که در آن دست می‌برند. بحث این بود که علمای طراز اول را مجلس یا قوه‌ای به غیر از آن انتخاب کند. نهایتاً نمایندگان مجلس مثل تقی‌زاده که مجبور به پذیرش طرح می‌شوند، مقرر می‌دارند که علمای طراز اول باید معرفی شوند و بعداً نمایندگان مجلس آنها را انتخاب کنند. این مورد نظر شیخ نبود. او بر این نظر بود که باید از میان علما و با حکم آنها انتخاب شوند و نظارت، یک نظارت فائده است. پس، این‌گونه نبوده که شیخ فضل الله و آخوند خراسانی دو دیدگاه متفاوت عرضه کنند.

از آن جایی که حضرت امام^ع تجربه مشروطه را دارند، به خوبی با بسترهای فرهنگ دینی و متنی جامعه آشناست. لذا الگوی مشروطه سلطنتی، به ویژه با آن اتفاقی که افتاد؛ یعنی کودتای رضاخان، عملاً از نظر امام رد بود. پس، ما باید به سمت دیگری حرکت می‌کردیم. در اینجا، امام با توجه به اعتقادی که به نقش مردم در مقبولیت بخشیدن به نظام سیاسی دارد و با عنایت به تأکید ایشان بر اسلامی بودن جامعه، به سمت تأسیس نظام جدیدی می‌رود. حال اگر مردم از این طرح استقبال نکنند، حکومت تشکیل نمی‌شود، ولی چنین نیست که حکومت ولایت فقیه، مشروعیتش را از جای دیگری به دست می‌آورد که در نظریه «ولایت فقیه» به خوبی تبیین شده است.

البته این مسأله، برای مردم هم حل شده بود. مردم هم به اجمال پذیرفته بودند که مدل جمهوری مبتنی بر اسلام می‌تواند در این کشور راهگشا باشد. در اصل، قضیه این است که مردم ما انتخاب کننده‌اند. حال، یک سازوکارهای نظارتی با توجه به تجربه انقلاب مشروطه، در جمهوری اسلامی تعریف شده، که آن اتفاقات تکرار نشود. این، دقیقاً نشان می‌دهد که نگاه امام به رأی مردم چیست؟ در واقع، همه این سازوکارها گذاشته شد تا مردم مسلمان بتوانند به نماینده مسلمان و کارآمد رأی بدهند. بنابراین، تجربه «ولایت فقیه» از جهت نظر و اجرا در تاریخ اسلام بی‌نظیر بوده است. از این رو، این تصرف، تصرف به جایی بوده، تا زمانی که به حکومت معصوم برسیم.

اکنون ما در عصر جدید، می‌خواهیم الگویی نزدیک به مدل معصوم انتخاب کنیم. از طرفی هم نمی‌خواهیم استبدادی حکومت کنیم. اولین کاری که در آغاز انقلاب اسلامی؛

یعنی زمان «دولت موقت» صورت گرفت، «رفراندوم» بود. نزدیک به ۹۹ درصد مردم این جامعه به جمهوری اسلامی رأی دادند. این مسأله نشان می‌دهد که این تشخیص امام درست بود که مردم مسلمان به غیراسلام رأی نمی‌دهند. به نظر امام مشکل را در جای دیگری می‌دانست، او مشکل را نه در این مدل سیاسی و نه در مردم می‌دید. هیچ اتفاقی در دوران ایشان نیفتاد که بخواهد در دیدگاهش تجدید نظر کند. از جمله اموری که به نظر ایشان می‌توانست به آرمان‌های انقلاب آسیب وارد کند، اختلاف مسؤلان، افتادن انقلاب به دست نامحرمان و دور شدن مسؤلان از عدالت و در نتیجه فاصله افتادن میان آنها و مردم بود. به نظر ایشان فعلاً در هنگام غیبت معصوم مطلوب‌ترین مدل حکومتی، اعمال نظارت و حاکمیت فقهاست. برای این که فقیهی بتواند در عصر جدید اعمال حاکمیت کند، مدل جمهوری، الگوی مناسبی بود که امام بر آن صحنه گذاشتند. اتفاقاً بخشی از صف‌بندی‌های سیاسی کشور ما از همین بحث آغاز می‌شود. برخی می‌خواهند وزن بیشتری به جمهوری بدهند و یا اعتقاد دارند مثلاً یک تعبیر خاص از اسلام نزدیک به استبداد است. برخی نیز به سمت جمهوری خالص رفتند و صریحاً از تبیین اسلام و جمهوری سخن گفتند.

به نظر من، باید «محافظه‌کاری» و «اصلاح‌طلبی» در فضای خاص سیاسی ایرانی تعریف شود و از ابزاری به عنوان سرکوب و تهمت زدن به دیگران، خودداری شود. ماجرای اصلاحات در ایران، ماجرای دراز دامنی است، بحث امروز و دوم خرداد نیست. اصلاحات باید تعریف شود. به نظر من آنچه که از قبل از مشروطه، تحت عنوان «اصلاحات» در ایران مطرح شد، روش اصلاحی ندارد.

○ شما که می‌فرمایید قالب جمهوری را از مدرنیته گرفتیم، پس چگونه می‌گویید که انقلاب ایران ضد مدرنیته بود؟

● مادر قالب جمهوری تصرف کردیم. روح حاکم بر انقلاب اسلامی، یک روح الهی و دینی است. این، با مبانی مدرنیته غربی در تضاد است. مشکل از اینجا پدید می‌آید که عده‌ای بدون درک عمیق از مبانی والای دینی امام، تعریف از انقلاب و امام ارائه دادند. شاید برخی از اضطرابات و همسویی‌ها با برخی جریانات سبب‌ساز این مسأله بود. بخشی از جریانات که بعدها به «اصلاحات» موسوم شدند، به اجمال امام را پذیرفته‌اند؛ اما به تفصیل معلوم نیست که پذیرفته‌اند.

○ آیا تفسیر آنها از بحث «ولایت فقیه» متفاوت است؟

● بله و شاید چیزی نهایتاً در انتهای این تفسیر از «ولایت فقیه» باقی نماند. من معتقدم که این تفسیر متفاوت است. روشنگری‌هایی که امام از سال ۶۴ به بعد کردند، موجود است و در آنها امام کاملاً خط خودشان را از این جریان جدا و تکلیف خیلی چیزها را روشن کردند. در وصیت‌نامه‌شان هم حرف نهایی را درباره تفکر و تمدن غربی و این جریانی که می‌کوشد به نحوی بین مدرنیته و اسلام سازش برقرار کند، زدند. امام کسی نبود که بخواهد میان اسلام و مدرنیته قائل به پیوند شود. من جریان فعلی را به نحوی متأثر از تکاپوهای فکری‌ای که در ۲۰۰ ساله اخیر در ایران رخ داده است، می‌دانم. به نظر من آنهایی که به تلفیق اسلام و مدرنیته معتقدند، از آغاز انقلاب با امام و آرمان‌های انقلاب اسلامی به اجمال پیوند می‌خورند.

در سال ۶۳-۶۲ که نظام اسلامی تثبیت می‌شود و به تدریج به تفصیل می‌رسد، این افراد از تفکر امام فاصله می‌گیرند؛ اما بروز آن پس از رحلت امام است. یکی از این افراد در یکی از سخنانش عنوان می‌کند که ما در صدد اسلامی کردن مدرنیته نیستیم؛ بلکه در صدد مدرن کردن اسلام هستیم. این تفکر کجا و تفکر برآمده از امام کجا؟ در واقع اینها تمام اصول مدرنیته، یعنی پلورالیسم، نسبی‌گرایی و سکولاریسم را پذیرفته‌اند و در نهایت نگاهشان به اسلام، نگاهی فایده‌باورانه است. بدین معنا که می‌توان چیزهایی در اسلام یافت که به درد حیات اجتماعی و امروز ما بخورد. بنابراین در بحث «اصلاح طلبی» به وضوح خط دور شدن از مبانی دینی را می‌بینیم. البته خود شخص می‌تواند به آداب و شعایر دینی پایبند باشد. در دوران مشروطه هم در بحث پروتستانیسم اسلامی که عده‌ای تحت عنوان «اصلاحات» به دنبال آن بودند، می‌خواستند اسلام را مدرن و غربی کنند.

حضرت امام در وصیت‌نامه‌اش، بر فقه جوهری تکیه دارند. این بدان معنا نیست که اگر ما به نو شدن و همراه با تحولات آمدن را پذیرا شویم، از مبانی اسلامی دور می‌افتیم. به نظر من بحثی که درباره اصلاحات در کشورمان مطرح شد، به خصوص آن بخش غالبش، اصلاً ارتباطی با توجه به عنصر زمان و مکان ندارد. من فهم دینی این جریان را خیلی عمیق نمی‌بینم. در مشروطه هم نظیر این جریان هست. البته این، بدان معنا نیست که اینها متدین نیستند. کسی می‌تواند دم از اصلاحات در چارچوب یک حکومت دینی بزند که علاوه بر برخوردار بودن از فهم دینی بالا، تسلط بر مبانی دینی داشته باشد. لزوماً کسی که دم از این مشی می‌زند، باید غرب را هم به خوبی بشناسد و مبانی آن را کاملاً درک کند. آن هنگام است که به عنوان یک متفکر می‌تواند، برای زمانه خودش راه حل ارائه کند. بنابراین، این جریان (اصلاحات) فاقد آگاهی از هر دو عنصر است. البته این جریان، از متن جریان دینی برآمده و سعی می‌کند تا متدین باقی بماند ولی چون با مبانی آشنا نیست، خطر انحراف در آن هست. ما

در یکصد ساله اخیر این مسأله را می بینیم.

دیدگاه‌های دینی و نگاه سیاسی امام کاملاً روشن است. می توانیم تفسیرهای متفاوتی ارائه دهیم، ولی این گونه نباید باشد که مثلاً تفسیر من در جهت مخالف آن مبانی باشد یا در بلا تکلیفی بماند. جریان موسوم به اصلاحات از مبانی اندیشگی امام دور شده و برخی‌ها از آن عدول کرده و برخی در حال خروج از آنند. این بستگی به عمق دانش و بینش دینی و فلسفی آنها دارد. به نظر می آید که روح انقلاب اسلامی که یک روح دینی و الهی است، نسبتی با جامعه مدنی با تعریف غربی و مدرنیته ندارد. البته جناح مقابل هم اشتباهاتی مرتکب شد و رفتارهایی برخلاف منویات امام انجام داد که بی تأثیر بر بخش عملیاتی جناح اصلاح طلب نبود. البته بخشی از جریان اصلاحات وقتی دیدند که کل جریان دارد از خط امام و آرمان‌های انقلاب دور می شود، موضع‌گیری صریح کردند و خطشان را از بقیه جدا نمودند، این اقدام به جایی بود.

به نظرم جریان شیعی و انقلاب اسلامی، حالت اصلاحی عمیقی دارند. تشیع همیشه به دنبال مدل مطلوب و ایده آل است و لذا اصلاحات در ذات تشیع وجود دارد. ما معتقدیم که به سمت نظام مطلوب پیش می رویم و لذا هیچ وقت دچار رکود نمی شویم که بخواهیم از وضعیتی «محافظة» کنیم. این دیدگاه انتقادی را شیعه، هم به واسطه «قیام عاشورا» و هم «انتظار عصر ظهور» دارد. به نظر من، آینده انقلاب و تداوم آن در گرو حفظ این مبانی است؛ مبانی‌ای که با مبانی غرب و مدرنیته در تضاد است. این بدان معنا نیست که بگویم هیچ چیز مدرن را نمی پذیریم. من به اصل تصرف در مبانی مدرن اعتقاد دارم. معتقدم که فقط با تکیه بر مبانی فکری و دینی امام می توانیم انقلاب اسلامی را پیش ببریم و به نتیجه برسانیم. از این رو، انقلاب اسلامی با توجه به پروسه انتقادی نسبت به جریانات و اتفاقات روز و نیز آرمانگرایی و ضمن حفظ مبانی خودش و رویکردهای نوآورانه، امروزه به جلو حرکت می کند و پیوسته در حال پالایش است. ریزش و رویش را - با توجه به سخنان مقام معظم رهبری - انقلاب اسلامی با هم دارد. بنابراین، نظام جمهوری اسلامی به سمت یک تحول و بازسازی در حرکت است. بی شک در این بازسازی سعی دارد، نه مرعوب غرب شود و نه به گذشته‌ای برگردد که اسم آن را «بنیادگرا» یا «محافظة کار» بگذاریم. در مبانی ما مدام نوشتن وجود دارد. در این وضعیت، نمی توان قائل به این شد که مثلاً در یک دوره (اصلاحات) آزادی مطرح شود و در دوره‌ای دیگر، عدالت این دو را باید با هم در نظر گرفت. اینها لازم و ملزوم یکدیگرند. به نظرم امروزه وجه انتقادی نظام غلبه کرده است. حتی جناح اصول‌گرایی که اکنون بر سر کار آمده، مدام در حال تحول است.

● اشاره

در این نوشتار تحلیل تطبیقی و موجز میان طرح جمهوریت در انقلاب اسلامی از سوی حضرت امام^{علیه السلام} و طرح حکومت مشروطه از سوی علمای آن دوران ارائه شده است. با این حال، چند نکته حائز اهمیت است:

۱. دربارهٔ این که «هر انقلابی هنگام پیروزی چون در وضعیت نفی شرایط موجود به سر می‌برد عمدتاً مجال زیادی برای طرح گفتمان‌های مختلف پیدا نمی‌کند» باید گفت که در خصوص انقلاب اسلامی ایران برخی از گفتمان‌ها در قبل از انقلاب همدیگر را محک زده بودند و وقایع و فعالیت‌های سیاسی آن دوران به خوبی نشانگر چنین وضعیتی است.

۲. در مورد این که «به هر روی در همهٔ انقلاب‌ها این اختلافات به شکل‌های گوناگون آشکار شده و در نهایت منجر به غلبه و استقرار یک دیدگاه می‌گردد» باید گفت که همان طوری که مشهود است، در انقلاب ما علت استقرار و پذیرش این بود که مردم ما مسلمان بودند و مطابق با فرهنگ و مذهب و گرایش خود دست به انتخاب زدند، لذا به جمهوری اسلامی رأی آری دادند. پس این غلبه خواهندگان جمهوری اسلامی بر سایر دیدگاه‌ها به خاطر پشتوانه عظیم مردمی بود.

۳. در خصوص این مطلب «امام عین همان کاری را کردند که برخی از علما مانند آخوند خراسانی در مشروطه انجام دادند. بدین معنا که امام تصرفی در قالب جمهوریت کردند کما این که آنها نیز در قالب مشروطه کردند» باید بیان داشت که هر چند در نظام حکومتی اسلام که از صدر اسلام تحقق عینی داشته است اما مسأله‌ای با نام جمهوری دیده نمی‌شود، اما شیوهٔ حکومت داری پیامبر اعظم^{صلی الله علیه و آله} و حضرت علی^{علیه السلام} شاهد و مدعای بر این مطلب است که به آراء و دیدگاه‌های مردمی به خوبی بها داده شده است. پس اگر چه تعبیر جمهوری هم در عنوان نظام ما نمی‌آید، باز به نقش مردم، توجه وافیه و کافی می‌شد؛ زیرا این از لوازم هر حکومتی است که داعیه‌دار اسلامی بودن است و توان و حرکت حکومت اسلامی در مقبولیت و حمایت مردمی از آن ظاهر و بارز می‌شود. پس در این که چرا حضرت امام^{علیه السلام} قید جمهوری را هم اضافه کردند به جای این که بگوییم امام تصرف در این قالب نمودند شاید بهتر باشد که بگوییم که به خاطر وجود مسائلی همچون رفع اتهام دیکتاتوری بودن یا توتالیتری بودن نظام جدید در ایران و وقوف کامل ایشان به شرایط موجود در جهان بود، لذا به جهت عدم طرد نظام اسلامی، حضرت امام بر نظام جمهوری اسلامی تأکید نمودند.